

الگوها و اسوه ها؛ حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها)

<"xml encoding="UTF-8?">



مقدمه

تاکنون آن چه از اسوه های دینی معرفی شده، از مردان با فضیلت و اصحاب بزرگوار پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) یا امامان معصوم (علیهم السلام) بوده است. از آن جا که در میان الگوهای مکتبی، زنان با فضیلت نیز فراوانند و گروه بسیاری از خوانندگان و مشترکان این مجله نیز خواهران متعهد می باشند، در این شماره به سراغ یکی از بانوان نمونه و الگوهای دینی می رویم، باشد که از این سرمشق شایسته، درس ها بیاموزیم و پیروی کنیم.

گلی از بوستان امامت

نهالی که در بوستان امامت بروید و از آب عفاف و نور فضیلت سیراب شود و توان بگیرد و با گذشت زمان، خود به شاخه ای پر بار و زیبا از «شجره طیبه» دودمان حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) تبدیل گردد، شایسته الگوگیری است. بی دلیل نیست که این بانوی پاک را «کریمه اهل بیت» نامیده اند، چون کرامت ها و بزرگواری های این خاندان را در خود در حدّ اعلا جمع کرده است.

حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) در سال 173 هجری در مدینه دیده به جهان گشود و در خانه ای بزرگ شد که پدری چون امام کاظم (علیه السلام) و برادری چون حضرت رضا (علیه السلام) در آن می زیست. نام مادر آن حضرت را «خیزران»، یا «نجمه» یا «اروی» گفته اند که بانویی لایق و پاک و با ایمان بود و چون حضرت رضا (علیه السلام) را به دنیا آورد، به لقب «طاهره» آراسته شد.

فاطمه معصومه (سلام الله علیها) در دامن ایمان و پاکی رشد کرد و در چشمه عفاف و عصمت و علم و حکمت

به طهارت روح و جان رسید. نسب و تبارش نبوی، فاطمی و علوی بود. جدّ او از طرف مادر از نسل امام حسن مجتبی (علیه السلام) و از طرف پدر از نسل امام حسین (علیه السلام) بود. از این رو در زیارت نامه اش خطاب به او گفته می شود: «السلام علیک یا بنت الحسن و الحسین».

عبادت و ادب، شاخ و برگ روییده بر آن «سرو پاک دامنی» بود. ویژگی های روحی و خصایص فردی و خلق و خوی والایش سبب شده بود که او را کریمه خاندان رسالت بنامند و با این لقب در زبان عالمان و فقیهان شیعه از او یاد می شد؛ لقبی که از میان بانوان اهل بیت، تنها مخصوص او بود.

لقب های دیگر او هر کدام گویای فضایل اوست؛ همچون: «محدثه»، «عابده»، «مقدمه» و «معصومه». این القاب پاک، یادآور حضرت زهرا (سلام الله علیها) است که حضرت معصومه (سلام الله علیها) هم شرافت و نجابت را از آن بانو به ارث برده است.

در سایه تربیت رضوی

فاطمه معصومه (سلام الله علیها) برای حضرت رضا (علیه السلام) فقط یک خواهر نبود و چنان نبود که محبت و احترامش به آن حجت خدا، تنها به دلیل برادری و حس عاطفی باشد. گرچه هر دو از یک پدر و مادر بودند، لیکن فاطمه معصومه، تربیت شده برادرش علی بن موسی الرضا (علیه السلام) بود و آن چه از این امام معصوم فرا گرفته بود، افزون بر تربیتی بود که در دامن پدر و مادری شایسته یافته بود.

شرایط ویژه زندگی او، سبب شده بود از پدر دور باشد و به برادر نزدیک تر. خانواده او، خانواده یک زندانی مغضوب دستگاه خلافت بود. موسی بن جعفر (علیه السلام) بزرگ این خاندان، به دستور هارون الرشید در زندان به سر می برد. آن حبس و زندان سال ها طول کشید و تا شهادت آن حضرت ادامه یافت. فرزندان آن امام، از جمله دختر بزرگوارش حضرت معصومه (سلام الله علیها) به فراق پدر مبتلا بود، ولی چون اسارت پدر برای خدا و دین و حریت بود با همه سختی هایش، برای فرزندان قابل تحمل بود، چون خدا از این بنده صالح رضایت داشت.

در همه سال هایی که امام کاظم (علیه السلام) از این زندان به آن زندان می رفت و مظلومانه غربت محبس ها را تحمل می کرد، امام رضا (علیه السلام) عهده دار تربیت و تکفل زندگی خواهرش فاطمه معصومه (سلام الله علیها) و دیگر خواهرانش بود. رسالت رهبری و مسئولیت رسیدگی به تربیت فرزندان و حل مشکلات خانواده امام کاظم (علیه السلام) بر دوش او بود، حتی رسیدگی به خانواده های علوی که امام کاظم (علیه السلام) سرپرستی یا سرکشی و رسیدگی به آنان را عهده دار بود، در آن دوران سخت و غم آلود، بر عهده علی بن موسی الرضا (علیه السلام) بود. مورخان شمار خانواده های تحت تکفل امام هفتم را تا پانصد خانواده هم ذکر کرده اند.

تأثیر تربیتی امام رضا (علیه السلام) بر خواهرش را نمی توان نادیده گرفت. بی دلیل نبود که این بانوی بزرگ و جوان، در دانش و کمال و ایمان و نقل حدیث و در راه هجرت و فداکاری در راه عقیده، پایگاه و جای گاه بلندی یافته و دل های عاشقان عترت را مجذوب خویش ساخته بود. وی به مرز «عصمت» رسیده بود، گرچه وی را از

چهارده معصوم نشمرده اند، اما در مقام معنوی و پارسایی، تالی تلو عصمت بود. عالمان فرزانه و فقیهان بلند مرتبه، پیوسته به آستان بوسی او افتخار می کرده اند و سلام بر او را در هر صبح و شام، توفیقی الهی برای خود می شمرده اند.

فاطمه (علیها السلام)، راوی حدیث

در دودمان امامت، زمینه از هر جهت فراهم بود تا فرزندان - چه دختر چه پسر - با علم دین و قرآن و حدیث و فقه آشنایی کامل داشته باشند. فاطمه معصومه (سلام الله علیها) نیز از این موهبت برخوردار بود و آن گونه که گفته اند، «عالمه محدّثه راویه» بود. (1) هم احادیثی را از پدران ارجمندش روایت می کرد و هم زنان و مردانی صاحب دانش و آشنا با حدیث، از زبان این بانو احادیثی را روایت کرده اند. در سلسله سند برخی روایات، نام «فاطمه دختر موسی بن جعفر» دیده می شود و عالمانی از شیعه و سنت، روایات او را در ضمن احادیث صحیح و ثابت شده و مورد قبول نقل کرده اند.

یکی از روایاتی که با سندهای متّصل به حضرت زهرا و پیامبر خدا از او نقل شده، درباره «حدیث غدیر» و مورد دیگر درباره «حدیث منزلت» است. (2) حدیث دیگری که اسناد آن به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می رسد و این بانو آن را روایت کرده، درباره قضایای مربوط به معراج و مشاهدات پیامبر (صلی الله علیه و آله) در شب معراج است. حدیث دیگری هم با همین سند به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می رسد و مضمونش طهارت و پاکی سیدالشهدا هنگام ولادت و عدم احتیاج به تمییز کردن است.

نقل حدیث از فاطمه معصومه و اهتمام و توجه عالمان به آن چه از زبان او به عنوان «حدیث» وارد شده و در مجموعه های حدیثی ثبت گشته است، جای گاه معتبر این دختر جوان و دانشمند را نزد ارباب بصیرت می رساند. (3)

هجرت در پی برادر

وقتی حضرت رضا (علیه السلام) با اجبار مأمون عباسی در سال 200 هجری از مدینه به خراسان رفت، حضرت معصومه (سلام الله علیها) پس از مدتی به قصد دیدار برادر عازم خراسان شد. این هجرت یک سال پس از سفر برادر به «مرو» بود، اما حوادث سفر به شکل دیگری رقم خورد و این بانوی پاک، موفق به دیدار برادر نشد.

حضرت معصومه (سلام الله علیها) همراه گروهی از هاشمیان و بعضی از بستگان، این راه طولانی را در پیش گرفت. در مسیر هم حوادث و درگیری هایی پیش آمد. وقتی این کاروان به شهر ساوه رسید فاطمه معصومه (سلام الله علیها) بیمار شد. قراین نشان می داد که او از این بیماری جان سالم به در نخواهد برد. از این رو پرسید: تا «قم» چه قدر فاصله است؟ گفتند: ده فرسخ. از همراهان خواست هر طور شده او را به قم برسانند. قم در آن زمان، شهری شیعه نشین بود و محبان اهل بیت و راویان و عالمان بسیاری در این دیار مقدس می زیستند.

وقتی خبر عزیمت آن بانو به بزرگان شهر قم رسید، عده ای از چهره های معروف و معتبر قمی که در پیشاپیش آنان «موسی بن خزرج اشعری» حضور داشت، برای استقبال از او از شهر بیرون شدند. موسی بن خزرج جلوتر رفت و زمام ناقه دختر موسی بن جعفر (علیه السلام) را گرفت و وارد شهر شد و همراه با استقبال شایانی که مردم داشتند، موکب فرخنده او را به خانه خود برد و با افتخار، پذیرایی و خدمت او را بر عهده گرفت. (4)

رحلت جان گذاز

هفده روز از ورود حضرت معصومه (سلام الله علیها) به قم گذشته بود، لکن حال او روز به روز وخیم تر گشته بود و معالجات اثری نداشت. تا این که سرانجام چشم از جهان فرو بست. درگذشت وی در روز دهم ربیع الثانی سال 201 هجری بود. (5)

به دستور موسی بن خزرج، پیکر او را غسل دادند و کفن کردند و برای خاک سپاری به قطعه زمینی به نام «بابلان» بردند که متعلق به خود موسی بود. میان خاندان او بحث بر سر این بود که پیکر مطهر دختر امام کاظم (علیه السلام) را چه کسی بردارد و در قبر بگذارد؟ تصمیم گرفتند خادم پیر و با ایمانی به نام «قادر» که در دودمان آنان بود، این کار را انجام دهد. کسی را در پی او فرستادند. اما در همان لحظه چشمشان به دو تک سوار نقاب دار افتاد که از سوی ریگ زارهای بیرون شهر نزدیک می شدند. فرود آمدند و بر پیکر آن بانو نماز خواندند و وارد سردابی شدند که آماده شده بود، جنازه را به آن جا بردند و به خاک سپردند، سپس بیرون آمده و بی آن که کلمه ای با کسی سخن بگویند و شناخته شوند، رفتند. (6)

پس از آن، سایه بانی از حصیر بر قبر او ساختند و زمان گذشت، تا آن که زینب دختر امام جواد (علیه السلام) قبه ای بر روی قبر عمه اش حضرت معصومه بنا کرد. با گذشت زمان، این منطقه آبادتر شد و شیعیان به آن عنایت خاصی پیدا کردند و طبق توصیه ای که از سوی امامان معصوم (علیهم السلام) به زیارت قبر آن بانوی با فضیلت شده بود، مرقد آن بزرگوار زیارت گاه گشت و عالمان بسیاری به این شهر کوچ کردند و در جوار حرم مطهر او حوزه علمیه شکل گرفت و قم به یکی از عظیم ترین پایگاه های تشیع و تبلیغ اسلام، تبدیل شد.

فضایل بسیار

جای گاه والای حضرت معصومه نزد امامان و اهل بیت (علیهم السلام) از این نقل تاریخی به خوبی روشن می شود:

روزی گروهی از مردم «ری» به دیدار حضرت صادق (علیه السلام) در مدینه رفته بودند. هنگام ملاقات، خود را گروهی از اهالی ری معرفی کردند. حضرت فرمود: مرحبا به برادران قمی ما. گفتند: ما از ری آمده ایم! حضرت باز همان سخن را تکرار فرمود. چند بار دیگر آنان تأکید کردند که اهل ری هستند، اما پاسخ حضرت صادق (علیه السلام) همان جمله بود. سپس امام افزود:

خداوند حرمی دارد که آن «مکه» است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز حرمی دارد که «مدینه» است. امیرمؤمنان (علیه السلام) هم حرمی دارد که «کوفه» است. ما امامان هم حرمی داریم که «شهر قم» است. به زودی دختری از فرزندانم به نام «فاطمه» در آن جا به خاک سپرده خواهد شد. هر کس قبر او را زیارت کند، بهشت او واجب می شود.

به گفته راوی حدیث، این سخن امام صادق (علیه السلام) وقتی بود که هنوز حضرت موسی بن جعفر (پدر حضرت معصومه) به دنیا نیامده بود. (7)

در روایات متعددی، پاداش زیارت عارفانه او «بهشت» بیان شده است. در روایت دیگری است که حضرت رضا (علیه السلام) از سعد بن سعد پرسید: ای سعد! قبری مربوط به ما اهل بیت نزد شماست؟ گفت: آری، فدایت شوم، قبر فاطمه دختر موسی بن جعفر (علیه السلام) است. امام رضا (علیه السلام) فرمود: آری، هر کس با معرفت زیارتش کند، بهشت برای اوست: «نَعَمْ مَنْ زَارَهَا عَارِفًا بِحَقِّهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ». (8)

قم، اکنون حرم اهل بیت و حریم امامان معصوم است. بانویی در این شهر مدفون است که بارگاهش همچون نگینی در این خطّه کویری می درخشد و حرمش چشمه پر فیض است و پروانگانی شیفته علم و معرفت از سراسر ایران، بلکه از کشورهای اسلامی دیگر به این شهر می آیند، تا هم بارگاه منور او را زیارت کنند، هم از علوم ائمه و معارف اهل بیت در این شهر استفاده کنند.

در شرح حال بزرگانی همچون: امام خمینی، ملا صدرا، علامه طباطبائی، آیه الله مرعشی و... نمونه های متعددی نقل شده که این بزرگان در آستانه مقدسه او چه احترام ها و ادب ها و زیارت ها و حاجت گرفتن هایی داشته اند و حق و جای گاه او را می شناختند و برای حل مشکلات خود به او متوسل می شدند.

شخصیت عظیم او، الگوی عفاف و علم و ایمان است و مرقد نورانی اش، جاذبه ای که دل های دوست دار خاندان عصمت را همچون مغناطیسی به سوی خود می کشد. باشد که از این اسوه فضیلت، سرمشق ایمان و عفاف بگیریم.

- 1) اعیان الشیعه، ج 8، ص 391؛ به نقل از ریاض العلماء.
- 2) الغدیر، ج 1، ص 197.
- 3) به مواردی از احادیث منقول از ایشان و منابع آن، در مستدرک سفینه البحار، ج 8، ص 259 اشاره شده است.
- 4) بحارالانوار، ج 48، ص 290.
- 5) مستدرک سفینه البحار، ج 8، ص 257.
- 6) بحارالانوار، ج 48، ص 290.
- 7) بحارالانوار، ج 99، ص 267؛ مستدرک سفینه البحار، ج 8، ص 596.
- 8) بحارالانوار، ج 99، ص 265.